

جهانی‌سازی و چالش بیداری اسلامی

shojaehadi4@gmail.com

هادی شجاعی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۶/۴/۱۶

دریافت: ۹۵/۸/۲۵

چکیده

«جهانی‌شدن» پدیده‌ای انکارناپذیر در عالم امروز است و با پیشرفت‌های روزافزون بشری، به‌ویژه در عرصه‌های علوم، فناوری ارتباطات و اطلاعات، حمل و نقل و مانند آن در ارتباط است. «جهانی‌سازی» به عنوان طرحی که در بطن فرایند جهانی‌شدن و با هدف جهت‌دهی به این جریان پایدار طراحی گردیده، صرف‌نظر از تأثیرگذاری غیرقابل انکار در همه ابعاد زندگی بشر، با چالش‌های قابل توجهی در دهه‌های اخیر روبه‌رو بوده است. در میان چالش‌های پیش‌روی جهانی‌سازی - که خود شامل چالش‌های درونی و بیرونی می‌شود - پدیده «بیداری اسلامی» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش در نظر دارد با روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا جهانی‌سازی را بررسی کند و با تجزیه آن به عوامل، محتوا، اهداف، روش‌ها و ابزارهای جهانی‌سازی، پاسخی به این سؤال اساسی بدهد که پدیده «بیداری اسلامی» چه چالش‌هایی را بر سر راه جهانی‌سازی ایجاد می‌کند؟

کلیدواژه‌ها: جهانی‌شدن، جهانی‌سازی، بیداری اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

در دو دهه اخیر، در ضمن کتب و مقالات متعدد، جهانی‌سازی و بیداری اسلامی به طور مجزا مطالعه و بررسی شده است. اما منابعی که به طور ویژه به ارتباط جهانی‌سازی و بیداری اسلامی پرداخته باشند، بسیار محدود است و عمدتاً در میان مقالات منتشر شده مطالبی در این حوزه یافت می‌شود. این منابع را می‌توان در مجموع به دو دسته تقسیم کرد:

الف. منابعی که نسبت میان بیداری اسلامی و جهانی‌شدن را به عنوان یک فرایند طبیعی و از زاویه نگاه جهانی اسلام بررسی کرده‌اند.

ب. مقالاتی که ارتباط میان جهانی‌سازی به عنوان یک طرح غربی - آمریکایی و بیداری اسلامی را بررسی کرده است. این منابع در ضمن بررسی اصالت پدیده بیداری اسلامی و مستقل بودن آن، از جهانی‌سازی، به صورت حاشیه‌ای، به برخی از چالش‌هایی که از سوی بیداری اسلامی متوجه جهانی‌سازی می‌شود نیز اشاره می‌کند. اما منابعی که به صورت اختصاصی چالش‌های ایجاد شده توسط بیداری اسلامی در هر چهار حوزه عامل، محتوا، اهداف و روش‌ها، و ابزارهای جهانی‌سازی را بررسی و تحلیل کرده باشد، یافت نشد.

از این رو، پژوهش حاضر در نظر دارد با تجزیه و تحلیل جهانی‌سازی، به این سؤال اساسی پاسخ دهد که در عصر حاضر و با توجه به ظرفیت‌های بالای بیداری اسلامی، این پدیده می‌تواند چه چالش‌هایی بر سر راه تحقق جهانی‌سازی، در زمینه عامل، محتوا، اهداف و روش‌ها، و ابزارهای جهانی‌سازی به وجود بیاورد؟ از این منظر، ابتدا مفهوم‌شناسی «جهانی‌سازی» و «بیداری اسلامی»، و سپس چالش‌های بیداری اسلامی برای جهانی‌سازی در چهار بخش مجزا مطالعه و بررسی می‌شود:

مفهوم‌شناسی بحث

الف. «جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی»

قدمت کاربرد واژه «جهانی‌سازی» به اواسط قرن بیستم می‌رسد. با این وصف، امروزه استعمال این واژه به حدی گسترش پیدا کرده که به تعبیر آنتونی گیلنر «بسیار پیچیده‌تر و غیرمتمرکزتر از آن است که بتوان ادعای کنترل بر آن کرد» (گیلنر، ۱۳۷۹، ص ۴۰). «globalization»، لاتین «جهانی‌سازی» از «glob» مشتق شده

«جهانی‌شدن» فرایندی اجتماعی است که قید و بندهای جغرافیایی در روابط اجتماعی و فرهنگی را سست می‌کند. این پدیده، که حاصل عوامل گوناگونی از جمله تحول در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات است، در کنار نتایج مثبت، دارای عوارض منفی برای حیات جمعی بشر بوده و از دل آن نقشه‌ای سر برآورده که بر اساس ظرفیت‌های جهانی‌شدن، طراحی گردیده و هدف از آن، تثبیت سلطه و برتری لیبرال - سرمایه‌داری بر جهان است.

جهانی‌سازی به عنوان یک طرح، قدمتی به طول تاریخ داشته و در ضمن آن، اشخاص، دولت‌ها و مکاتب بسیاری در صدد جهانی کردن حکومت یا اندیشه خود بوده‌اند، گو اینکه ادیان الهی نیز همواره ادعای جهان‌شمولی داشته و خود را محدود به یک زمان و مکان خاص نمی‌کرده‌اند (واترز، بی تا، ص ۳۱). اما جهانی‌سازی در دنیای نوین، نوعی از لیبرالیسم جدید جهانی است که کشورها را تحت فشار گذاشته است تا با پذیرش الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غربی، با قرائت آمریکایی آن، سلطه بی‌چون و چرای طراحان نقشه جهانی‌سازی را بپذیرند. بنابراین، «جهانی‌سازی» در حقیقت، همان چیزی است که از آن به «نظم نوین جهانی»، «نظام تک‌قطبی» و «امپراتوری جهانی آمریکا» تعبیر می‌شود.

جهانی‌سازی در بطن خود، با چالش‌های متعددی روبه‌روست. این چالش‌ها در یک تقسیم‌بندی، به دو بخش چالش‌های درونی و بیرونی تقسیم می‌گردد. «چالش‌های درونی» چالش‌هایی هستند که به ذات و ماهیت جهانی‌سازی برمی‌گردند و «چالش‌های بیرونی» به چالش‌هایی اشاره دارند که جزو ذات و ماهیت این طرح نیست، بلکه از بیرون، در برابر مسیر تحقق آن چالش‌زایی می‌کنند.

به تدریج و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جهانی‌سازی غربی و هجوم ارزش‌ها و الگوهای غربی و گسترش سلطه قدرت‌های حامی جهانی‌سازی، منجر به شکل‌گیری و احیای جنبش‌هایی در میان جوامع اسلامی گردید که اکنون تحت عنوان بیداری اسلامی مطرح است. در میان چالش‌های بیرونی جهانی‌سازی، تنها عاملی که از این ظرفیت برخوردار است که در هر چهار حوزه (عامل جهانی‌سازی، اهداف جهانی‌سازی، محتوای جهانی‌سازی و ابزارها و روش‌های جهانی‌سازی) چالش‌های قابل توجهی را برای این طرح فراهم آورد، پدیده «بیداری اسلامی» است.

ب. «بیداری اسلامی»

پدیده «بیداری اسلامی»، که با عبارات «احیای اسلام»، «جنبش اسلامی» و «بنیادگرایی» مطرح می‌شود، قریب یک قرن است که به یکی از مسائل مهم جهان اسلام تبدیل شده است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ابعاد بیداری اسلامی را بین‌المللی کرده و زمینه‌ساز خیزش‌های بزرگ مردمی در کشورهای مسلمان گردیده است.

سیر تاریخی اندیشه اسلامی - و به تبع آن بلاد اسلامی - را می‌توان در چهار مرحله (ایجاد، شکوفایی، ایستایی و رکود، و احیا و بازیابی مجدد) به نظاره نشست (ولایتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۲). بیداری اسلامی علی‌رغم تنوع گرایش‌ها و زیرمجموعه‌های متفاوت، پیام واحدی به تاریخ مخابره می‌کند که مضمون آن این است: ما دوباره برگشتیم تا دین را به عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان بازگردانیم. هدف از این بازگشت، ساختن یک تمدن جدید اسلامی با به‌کارگیری از ارزش‌های خالص اسلامی و تجربه انسانی تمدن بشری است. نهضت بیداری اسلامی هدفش تشکیل یک تمدن محمدی جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش، و علم با عمل جمع شود.

بیداری اسلامی؛ چالشی برای جهانی‌سازی غربی

همان‌گونه که گفته شد، جهانی‌سازی به عنوان یک پدیده تحت مطالعه، از اجزای گوناگونی تشکیل شده است. در یک سطح، می‌توان جهانی‌سازی را این‌گونه تقسیم‌بندی کرد:

۱. عامل جهانی‌سازی؛

۲. اهداف جهانی‌سازی؛

۳. محتوای جهانی‌سازی؛

۴. ابزار و شیوه‌های جهانی‌سازی.

به عبارت دیگر، در مطالعه درباره پدیده جهانی‌سازی، این سؤال اساسی رخ می‌نماید که چه کسی، با چه هدفی، چه چیزی را، توسط چه ابزاری می‌خواهد جهانی کند؟

بیداری اسلامی به عنوان یک عامل چالش‌زای بیرونی، از این ظرفیت برخوردار است که جهانی‌سازی غربی را در هر چهار حوزه عوامل، اهداف، محتوا و ابزار، و شیوه‌ها با چالش جدی مواجه سازد.

است. «glob» را به معنای «یک فضا یا کره‌ای که شامل نقشه زمین بر روی آن شود» دانسته، و فرهنگ آکسفورد «globalization» را به معنای «عملکرد یا اقدام برای جهانی کردن» تعریف کرده است (فرهنگ لانگمن، ۲۰۰۹، ص ۸۹۴؛ فرهنگ آکسفورد، ۲۰۱۱).

مفهوم لغوی و اصطلاحی «globalization» نسبت تنگاتنگی با هم دارند. با این حال، در تعاریف موجود، اختلافاتی در باب وجه فاعلی داشتن این مفهوم مشاهده می‌گردد. برخی آن را لازم و برخی متعدی معنا می‌کنند.

درباره اینکه «globalization» نقشه‌ای هدایت‌شده از سوی غرب با هدف گسترش همه‌جانبه آموزه‌های لیبرالیسم در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و مشروعیت بخشیدن به سلطه غرب است، یا یک جریان و فرایند طبیعی و برابند گسترش‌فراونده ارتباطات، نظریه‌های متفاوتی ارائه گردیده است. برخی با دید خوش‌بینانه، این پدیده را ادامه تحولات تاریخ بشری دانسته و برخی با نگاه بدبینانه معتقد به ارادی بودن آن شده، آن را نقشه‌ای می‌دانند که با هدف سلطه کشورهای شمال بر جنوب طراحی شده است. بنابراین، «globalization» راه هم می‌توان به صورت لازم و به معنای «جهانی‌شدن» ترجمه کرد که به معنای «فرایندی طبیعی در زندگی بشر» است، و هم به صورت متعدی و به معنای «جهانی‌سازی»، که ناظر به نقشه بودن این پدیده است.

از مجموع نظریات مطرح در این حوزه می‌توان استنباط کرد که جهانی‌سازی طرحی است که از دل فرایند جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعات سر بر آورده و در حقیقت، هدایت فرایند جهانی‌شدن به سمت اهداف مدنظر قدرت‌های مسلط و جهانی کردن ایدئولوژی نظام سلطه است؛ چنان که به نظر ساموئل هانتینگتون:

در پایان قرن بیستم، مفهوم تمدن جهانی نیز در خدمت توجیه سلطه فرهنگی غرب بر جوامع دیگر و نیاز آن جوامع به تقلید از روش‌ها و نهادهای غربی درآمده است. جهانی‌سازی همان ایدئولوژی غرب است برای رویارویی با فرهنگ‌های غیرغربی.

آنچه را غربی‌ها جهانی می‌دانند، غیرغربی‌ها غربی قلمداد می‌کنند. آنچه را غربی‌ها همگرایی تدریجی جهان می‌پندارند - مثلاً، گسترش رسانه‌های جهانی - غیرغربی‌ها امپریالیسم

شیطانی غرب می‌دانند (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۸۹).

۱. برانداختن دیکتاتورهای مورد حمایت آمریکا: سال ۲۰۱۱ میلادی در تاریخ و حافظه ملت‌های مسلمان جاودان خواهد ماند. در کمتر از ۶ ماه، سه جنبش تأثیرگذار در سه کشور مهم خاورمیانه و شمال آفریقا به پیروزی رسید و رژیم‌های مستبد این کشورها سرنگون گردید. رژیم‌های تونس، مصر، لیبی و یمن حکومت‌های دست‌نشانده آمریکا در منطقه بودند که با اوج‌گیری بیداری اسلامی، در اندک زمانی سرنگون گردیدند و نفوذ ایالات متحده در منطقه را با چالش جدی مواجه ساختند. در طول چند دهه اخیر، استبدادگران حاکم بر این کشورها رسماً به عنوان عامل آمریکا در منطقه عمل کرده، سیاست‌های آمریکا را دنبال می‌نمودند که با سرنگونی آنان و پیروزی اسلام‌گراها در کشورهای مذکور، عملاً قدرت آمریکا برای دخالت و اعمال نفوذ در منطقه خاورمیانه تا حد زیادی کاهش یافت. به تعبیر مقام معظم رهبری: «در کشورهای اسلامی، در مصر، در شمال آفریقا، در تونس، آمریکایی‌ها از آن هیمنه کاملاً ساقط شده‌اند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱).

۲. سرایت بیداری اسلامی به قلب آمریکا: با فزونی گرفتن حرکت بیداری اسلامی در چند سال اخیر، رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع هزاران تن از معلمان کشور، با اشاره به پدیده بیداری اسلامی فرمودند:

فقط این نیست که در کشورهای شمال آفریقا و منطقه غرب آسیا، که امروز ما در آنجا قرار داریم، حرکات بیداری‌ای به وجود آمده باشد. این حرکت بیداری تا قلب اروپا خواهد رفت (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۲/۱۴).

امروز مشاهده می‌شود که دامنه خودآگاهی، جنبش و بیداری اسلامی تا قلب ایالات متحده رسیده است. «امروز جوانان نیویورک و کالیفرنیا هم شعارهای مردم مصر و تونس را تکرار می‌کنند» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۹/۶).

با اوج‌گیری جنبش بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان و سرریز آن به بلوک لیبرال - سرمایه‌داری غرب و به‌ویژه آمریکا، مردم این کشورها، که دهه‌های متمادی در سایه تبعیض غیرقابل انکار و حاکمیت یک درصدی سرمایه‌داران، از حقوق مسلم خویش محروم بوده‌اند، با الهام از مبارزات ملت‌های مسلمان علیه حاکمان مستبد خود، جنبشی را آغاز کردند که

الف. بیداری اسلامی و چالش‌های مربوط به عامل جهانی‌سازی عامل جهانی‌سازی غربی را می‌توان قدرت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا دانست که به پشتوانه ایدئولوژی برتری‌جویانه خود، غرب را مالک الرقاب دنیا دانسته، دیگر ملت‌ها را به پیروی از الگوی زندگی غربی در همه ابعاد و وجوهش فرامی‌خوانند.

آمریکایی‌ها بر اساس ایدئولوژی آتلانتیسیسم، غرب (کشورهای شمال اروپا و آمریکا) را محور عالم دانسته، از بدو تأسیس ایالات متحده، برای خود هویتی جهانی قابل گردیدند که وظیفه حفاظت از آزادی و دموکراسی و صلح جهانی و همچنین بسط ارزش‌های لیبرالیستی غربی در میان دیگر ملت‌ها، از طرف خداوند به آنان واگذار شده است، و در این راه، این سخن *آبراهام لینکلن*، که از آمریکا به عنوان آخرین و بهترین امید زمین صحبت می‌کرد، راهنمای آنان بود (نیکسون، ۱۳۷۱، ص ۳۷۰).

با توجه به همین اعتقادات است که ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، در کتاب خود با صراحت می‌گوید:

ما باید بار سنگین رهبری جهان را نه به خاطر دیگران، بلکه به خاطر خود، همچنان بر دوش بکشیم. اگر ما خود را متعهد سازیم که به عنوان یک نیروی خیر در جهان عمل کنیم، آمریکا می‌تواند بگوید به اصول بنیادی خود پایبند بوده است. اگر ما خود را متعهد سازیم که در ماجرای بزرگ شکل دادن به آینده تمدن بشر شرکت کنیم، حداقل نسبت به خود صادق بوده‌ایم (همان، ص ۳۷۷).

براساس همین رویکرد است که فوکویاما در بیان معنای «جهانی‌سازی» می‌گوید:

«جهانی‌سازی» همان آمریکایی شدن است و «آمریکایی شدن» به معنای پذیرش ارزش‌های آمریکایی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ از سده بیستم میلادی است (ر.ک: فوکویاما، ۱۳۸۱).

«بیداری اسلامی» به معنای جنبش و تکاپوی ملت‌های مسلمان با هدف کسب آزادی از یوغ دیکتاتورهای تحت حمایت آمریکا و حاکمیت ارزش‌های اسلامی - که ماهیتاً ضد استعمار و سلطه است - به عنوان سد محکمی در برابر سیاست‌های یک‌جانبه و توسعه‌طلبانه آمریکا به‌شمار می‌رود. در ادامه، به برخی از چالش‌های بیداری اسلامی در مسیر سلطه‌طلبی‌های ایالات متحده به عنوان عامل جهانی‌سازی اشاره می‌گردد:

ب. بیداری اسلامی و چالش‌های مربوط به اهداف جهانی‌سازی

جهانی‌سازی غربی نیز همانند هر طرح دیگری در بطن خود، اهدافی را دنبال می‌کند که به اختصار عبارت است از:

۱. تثبیت رهبری بی‌چون و چرای آمریکا: با فروپاشی و درهم شکسته شدن نظام دو قطبی، سردمداران آمریکا این رویداد را این‌گونه تفسیر کردند که لیبرالیسم غربی، سوسیالیسم را شکست داده و اکنون آمریکا قدرت بلامنازع است و حق دارد که نظام بین‌المللی را بر اساس سلسله‌مراتب، اداره و رهبری کند. در این باره، بوش خطاب به ملت آمریکا می‌گوید: اکنون در آستانهٔ قرن جدیدی هستیم. این قرن نام چه کشوری را بر خود خواهد داشت؟ من می‌گویم: قرن آمریکایی را در پیش داریم (لیدمن، ۲۰۰۰).

جنبش بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان، نه‌تنها رژیم‌های دست‌نشاندهٔ آمریکا در منطقه را از اریکهٔ قدرت به پایین کشیده، بلکه با بسط روحیهٔ استقلال‌طلبانه، امت اسلامی را نسبت به هرگونه تلاشی با هدف بسط سلطهٔ قدرت‌های غربی، بیش از پیش حساس کرده است. امروزه تحت تأثیر جنبش بیداری اسلامی در منطقهٔ خاورمیانه، تهدیدات امنیتی در ابعاد گوناگون اقتصادی، نظامی و هستی‌شناختی متوجه متحدان آمریکا در منطقه گردیده و در مجموع، می‌توان چنین ارزیابی کرد که نظم پیشین در خاورمیانه دچار تغییراتی جدی به زیان منافع آمریکا شده است (میرشایمر، ۲۰۱۱). گو اینکه در دیگر مناطق جهان، از آمریکای لاتین و شرق دور تا قلب اروپا، ملت‌ها و حتی دولت‌مردان کشورها نسبت به دنباله‌روی بی‌چون و چرا از سیاست‌های آمریکا و پذیرش رهبری این کشور استتکاف می‌ورزند.

۲. تحقق و حاکمیت ارزش‌های آمریکایی در جهان: حاکمیت و سلطهٔ فرهنگی و اخلاقی لیبرال - دموکراسی بر تمام جهان، دومین هدف جهانی‌سازی غربی است. آنان بر این باورند که ارزش‌های اخلاقی آمریکا از نظر جهانی معتبر است و همگان باید آن را بپذیرند. بوش معتقد بود: «در میان ملت‌های جهان، تنها آمریکاست که هم ارزش‌های اخلاقی و هم ابزار لازم را برای پشتیبانی از نظم جهانی دارا می‌باشد» (پرور، ۱۳۸۰).

بیداری اسلامی با آگاهی‌بخشی و عمق‌بخشی به افکار عمومی ملت‌های مسلمان و همچنین زنده کردن ارزش‌های اسلامی و

روزبه‌روز بر عمق و دامنه آن افزوده می‌شود، به‌گونه‌ای که این پدیده امروز به یکی از دغدغه‌های اساسی دولت‌مردان آمریکایی تبدیل شده است.

آمریکا با همهٔ قدرت‌نمایی‌هایش، با همه هیاهوها و جنجال‌هایش، امروز در موضع ضعف و موضع متزلزلی است... جنبش تسخیر وال‌استریت در خود شهرهای آمریکا به راه افتاده است. این وضعیت، وضعیت خوبی است؟ این حساب دو دو تا چهار تا است. این حساب پیچیده‌ای نیست. تغییر را مردم آمریکا قبول کردند؛ یعنی وضعیت کنونی بد است. آن وضعیت بد هم تا حالا تغییر پیدا نکرده است. بنابراین، آمریکا گرفتار است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۱/۱).

۳. تضعیف اسرائیل به مثابهٔ تضعیف آمریکا: در طول چند دهه‌ای که از تأسیس رژیم صهیونیستی می‌گذرد، تأمین امنیت این رژیم بخشی از سیاست مشترک جهانی آمریکاست (منصوری، ۱۳۸۳). در حقیقت، از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی، این رژیم همواره به عنوان پاشنه آشیل آمریکا عمل کرده و ایالات متحده هرگونه تهدید این رژیم را به عنوان تهدید منافع مسلم خویش قلمداد کرده است. جنبش بیداری اسلامی، که در اندک زمانی توانست رهبران حامی اسرائیل در منطقه، به‌ویژه حسنی مبارک را سرنگون کند و دیگر رهبران سازشکار را تا حد زیادی تحت فشار قرار دهد، می‌تواند حلقهٔ محاصرهٔ اسرائیل و در نتیجه، انزوای این رژیم را کامل کرده، خاورمیانه را به زندانی برای این رژیم تبدیل کند.

رژیم مبارک سی سال امنیت اسرائیل را تضمین کرد... حالا این رژیم سقوط کرده. رژیم صهیونیستی احساس لُختی می‌کند. دستپاچه‌اند، حیرت‌زده‌اند... می‌دانند که در این شرایط، از همیشه آسیب‌پذیرترند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۳/۱۴).

وضعیتی که اکنون رژیم صهیونیستی در آن گرفتار آمده، آمریکا را نیز با مشکل جدی مواجه ساخته و کوچک‌ترین اقدام آمریکا در منطقه، با تهدید کشورها و جنبش‌های آزادی‌بخش مسلمان، به ضربه زدن به منافع رژیم صهیونیستی مواجه شده و این خود تا حد زیادی در پیگیری اهداف ایالات متحده در خاورمیانه خلل ایجاد نموده است.

ظرفیت‌ها و امکانات ملت‌های مسلمان، آنها را به سمت این ایده سوق می‌دهد که «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱). از این منظر، بیداری اسلامی را می‌توان سد محکمی در برابر سیاست‌های استعمارگرانه دانست.

امروز خاورمیانه بیدار شده است، دنیای اسلام بیدار شده است. سال‌های سلطه قدرتمندان دور از این منطقه - که به خاطر وجود منابع عظیم این منطقه هجوم آوردند و دوران استعمار و استعمار نو و استعمار بالاتر از نو را تجربه کردند - دارد به پایان می‌رسد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۱۱/۱۹).

۴. تسلط بر مناطق حساس و راهبردی دنیا و مداخله در آنها: جهانی‌سازی آمریکایی یکی از اهداف خود را بسط سلطه آمریکا و غرب بر مناطق حساس و راهبردی دنیا تعریف کرده است و آن را در قالب سیاست سلطه کامل بر این مناطق پیگیری می‌کند. در این میان، منطقه خاورمیانه به عنوان راهبردی‌ترین منطقه جهان و برخوردار از موقعیت سیاسی - جغرافیایی ممتاز، همواره مورد طمع قدرت‌های بزرگ بوده است. ریچارد مورفی در این زمینه معتقد است:

ما در خلیج فارس، تنها برای دفاع از کشورهای کوچک خلیج فارس حضور نداریم. هدف ما تضمین دسترسی اقتصادهای جهانی به نفت خلیج فارس است. ما در این مورد به صدام اعتماد نکردیم و به ایران نیز نخواهیم کرد. ما می‌خواهیم سلطه خود را در خلیج فارس تداوم بخشیم (اسدیان، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹).

مقام معظم رهبری در تبیین این رویکرد سلطه‌طلبانه قدرت‌های غربی می‌فرماید:

آنچه که امروز دولت آمریکا دنبال می‌کند، در روح و معنا، همان چیزی است که استعمارگرها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دنبال می‌کردند. آن روز هم دولت‌های اروپایی حرفشان این بود که ما احتیاج به منافع این کشورها داریم. امروز هم آمریکا همین حرف را می‌زند. امروز هم رئیس‌جمهور آمریکا در مقابل نخبگان دولت صریحاً اعلام می‌کند که ما در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت می‌کنیم؛ چون منافع ما آن را ایجاب می‌کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۳/۱۶).

بازگرداندن دین به عرصه حیات اجتماعی، پذیرش ارزش‌های غربی در میان ملت‌های مسلمان، به‌ویژه قشر جوان را با چالش مواجه ساخته است. اگرچه برخی با تفسیر خودخواهانه و بی‌مبنا از جنبش‌های مردمی در منطقه، تلاش نمودند ماهیتی غیردینی به این حرکت‌ها ببخشند، اما تنها بررسی نمادهای اسلامی استفاده‌شده توسط مردم در فرایند بیداری اسلامی، همچون برگزاری نماز جماعت و استفاده از شعائر اسلامی به خوبی بیانگر این واقعیت است که جنبش بیداری اسلامی سرآغاز حیات مجدد ارزش‌های اسلامی در میان مسلمانان و در نتیجه، طرد ارزش‌های مادی‌گرایانه لیبرالیستی از عرصه حیات فردی و اجتماعی امت اسلامی است.

۳. کنترل کشورهای کمتر توسعه‌یافته با استفاده از سازوکار فرهنگی و استعمار فرانو: ادغام کشورها در ضمن سازمان‌های بین‌المللی و برداشته شدن مرزهای ارتباطی در طی فرایند جهانی‌شدن، این امکان را برای غرب فراهم آورد تا با طراحی جهانی‌سازی، فاز جدید استعمار کشورها، موسوم به «استعمار فرانو» را آغاز کند.

فروپاشی نظام دو قطبی و انحصار عملی قدرت رسانه‌ای و تبلیغی در غرب، منجر به شکل‌گیری روش‌های نوینی در خصوص گسترش اقتدار لیبرال سرمایه‌داری در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و مبتنی بر قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری گردید (جانسون، ۱۳۸۴، ص ۲۰). در این فرایند، قدرت‌های برتر نظام سلطه تلاش می‌کنند با استفاده از امپراتوری تبلیغاتی خود، ارزش‌های فرهنگی غرب را در دیگر کشورها ترویج کرده، فضایی به وجود بیاورند که مردم و دولتمردان دیگر کشورها خود به ابزار تحقق اهداف غرب در کشورهاشان تبدیل شوند. به تعبیر مقام معظم رهبری:

«استعمار فرا نو» یعنی: دستگاه استکباری کاری کند که عناصری از ملتی که این مستکبر می‌خواهد آن را قبضه و تصرف کند، بدون آنکه بدانند به او کمک کنند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۲/۱۲).

با توجه به آنچه در باب ماهیت بیداری اسلامی گفته شد، بیداری اسلامی، که خود از سنخ به پا خواستن و آزادی‌طلبی و مبتنی بر ارزش‌های ضدسلطه است، در تضاد ذاتی با استعمار در همه ابعاد و جوهش قرار دارد؛ زیرا با آگاهی‌بخشی به ملت‌های مسلمان درباره

قدرت‌های امپریالیستی، که باید از سازش و اتحاد آنها علیه ارباب بزرگ جلوگیری شود، بخش میانی هرم را تشکیل می‌دهند. خراج‌گزاران و رعیت بیچاره، که باید منکوب و در عین حال، محفوظ نگه داشته شوند، رژیم‌های سایر کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هستند که به قدرت‌های امپریالیستی باج و خراج به صورت بهره و هزینه وام، فروش ارزان مواد خام و به‌ویژه نفت می‌دهند (همان، ص ۳۰).

در تقابل با نظام ارباب رعیتی حاکم بر نظام بین‌الملل، از دیدگاه مکتب اجتماعی اسلام، تعامل جامعه اسلامی در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی با سایر جوامع، باید به گونه‌ای باشد که راه سلطه سایر ملل بر جامعه اسلامی باز نشود و هرگونه اقدامی که موجب تسلط اجنبی بر جامعه اسلامی شود ممنوع است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان سلطه نمی‌دهد.

به اذعان همه آگاهان سیاسی و تحلیل‌گران منصف، جنبش بیداری اسلامی به معنای واقعی کلمه، ریشه در اسلام‌خواهی ملت‌های مسلمان دارد، و با توجه به بازخوردهای ابتدایی آن در به زیر کشیدن دیکتاتورهای حاکم در منطقه، همگی موجب شکل‌گیری این باور می‌گردد که برآیند جنبش بیداری اسلامی در کوتاه‌مدت و درازمدت، موجب برهم خوردن نظام سلطه‌گر - سلطه‌پذیر و تحقق نظامی خواهد بود که در آن همه انسان‌ها از حقوق طبیعی خود برخوردار باشند و در شرایط یکسان، به طور مساوی از مواهب الهی استفاده کنند. از این طریق، «بیداری اسلامی» به معنای بسط آگاهی نسبت به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های عظیم جوامع اسلامی در میان نزدیک به دو میلیارد مسلمان، آنها را نسبت به جایگاه واقعی‌شان آگاه کرده و نظام سلطه‌گر و سلطه‌پذیر را به طور بنیادین به چالش خواهد کشید. در حقیقت، به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران:

انقلاب‌های اجتماعی اخیر خاورمیانه نیز که بر اساس شکل‌بندی‌های گفتمان اسلامی به وجود آمده، دارای رویکرد مقابله‌گرا با نظم مسلط جهانی است. این گفتمان هرگونه برتری طلبی کشورهای غربی در مقابله با واحدهای خاورمیانه‌ای را مورد انتقاد قرار می‌دهد (متقی، ۱۳۹۰).

۲. لیبرال - دموکراسی: در جهانی‌سازی، غرب به دنبال

در شرایطی که جهان غرب و به‌ویژه آمریکا با مشکلات متعدد اقتصادی-سیاسی دست به گریبان بوده و تأمین امنیت منطقه راهبردی خاورمیانه، که گذرگاه بیش از ۴۰ درصد نفت جهان است، جزو اولویت‌های غیرقابل انکار آنها به‌شمار می‌رود، جنبش بیداری اسلامی در این منطقه متولد گردیده و طومار ژاندارم‌های منطقه‌ای آمریکا را، که زمینه‌ساز حضور این کشور در منطقه بودند، یکی پس از دیگری درهم پیچیده و حضور نظامی و حتی سیاسی این کشور را در این منطقه با چالش مواجه ساخته است. بیداری اسلامی با الهام از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، زمینه حاکمیت ملت‌های مسلمان در کشورهای منطقه را فراهم آورده و این کشورها را، که روزگاری حیات خلوت و جولانگاه آمریکا در منطقه حساس خاورمیانه به‌شمار می‌رفتند، به دامن ملت‌های منطقه برگردانده است. این در حالی است که سرایت موج بیداری اسلامی به دیگر مناطق حساس جهان مانند آمریکای لاتین حضور ایالات متحده در دیگر مناطق راهبردی جهان را نیز با مخاطره روبه‌رو ساخته است.

ج) بیداری اسلامی و چالش‌های مربوط به محتوای جهانی‌سازی تجزیه و تحلیل محتوای جهانی‌سازی ما را به دو عنصر اساسی می‌رساند. به عبارت دیگر، در پاسخ به این سؤال که جهانی‌سازی غربی دقیقاً چه چیزی را می‌خواهد جهانی کند؟ می‌توان به دو مؤلفه بنیادین اشاره کرد که ردپای آنها در جای جای این طرح به‌روشنی مشاهده می‌گردد. این دو مؤلفه عبارت است از:

۱. نظام ارباب - رعیتی (نظام سلطه‌گر - سلطه‌پذیر): در طول یک سده گذشته، گسترش امپراتوری‌های رسمی و غیررسمی و ایجاد سازوکارهای کنترل بر ملت‌ها، به تدریج، موجب شکل‌گیری نظامی در عرصه بین‌الملل گردید که می‌توان از آن به «نظام ارباب - رعیتی» و یا «نظام سلطه‌گر - سلطه‌پذیر» تعبیر کرد. ساختار هرمی شکل امپریالیسم در آغاز قرن بیست و یکم را به بهترین نحو می‌توان از گفته برژینسکی دریافت:

سه ستون اصلی ژئواستراتژی امپریالیسم عبارتند از: جلوگیری از سازش و ادامه امنیت در میان رعایا؛ حفظ خراج‌گزاران؛ و جلوگیری از ائتلاف وحشیان با یکدیگر (الهی، ۱۳۸۳، ص ۲۹).

در این طرز تفکر، آمریکا در رأس هرم قرار دارد و سایر

بدین‌گونه، بیداری اسلامی، هم با ریشه داشتن در دین و هم با تلاش برای ایجاد نظام سیاسی مبتنی بر دین، که همه در تضاد مبنایی با بنیان‌های لیبرال - دموکراسی قرار دارد، سلطه خودخوانده این فرهنگ را در وهله اول در جهان اسلام و پس از آن، در همه دنیا با چالش مواجه ساخته است.

د. بیداری اسلامی و چالش‌های مربوط به ابزارها و شیوه‌های جهانی‌سازی

هدایت‌کنندگان نقشه جهانی‌سازی، برای اجرا و نهادینه کردن آن، روش‌ها و ابزارهای گوناگونی را به کار گرفته‌اند. منظور از «روش» در اینجا «مجموعه طریقی است که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کنند، یا مجموعه فنی است که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌نمایند». «ابزار» نیز به مفهوم «وسایط و وسایلی است که به کشف مجهول و حل مشکل مدد می‌رساند، یا ادواتی که وسیله تحقق هدف را معلوم می‌کنند» (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۵۴). برخی از این روش‌ها و ابزارها آشکار و برخی ناپیدا، بعضی در یک منطقه جغرافیایی و برای یک فرهنگ ویژه، و بعضی در منطقه دیگر به کار می‌روند.

آنتونی گیلنر طی سخنرانی هفتم نوامبر ۲۰۰۱ در دانشگاه «LSE» می‌گوید:

به هر حال، این نکته بسیار بااهمیت است که جهانی‌شدن، سیاسی نیز هست، فرهنگی نیز هست و حتی به نظر من، مهم‌تر از همه، جهانی‌شدن با ارتباطات عجین شده است... اما ضروری است دوباره تأکید کنم که جهانی‌شدن پدیده‌ای یک‌بعدی نیست (گیلنر، ۱۳۸۱).

بنابراین، به صراحت می‌توان گفت: جهانی‌سازی در جهت پیشبرد اهداف خود، از ابزارها و شیوه‌های گوناگون و در گستره وسیعی از رویکردهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استفاده می‌کند. اما پیچیدگی‌ها و اقتضانات جهان امروز جهانی‌سازی غربی را در به‌کارگیری ابزارها و روش‌های سنتی خود، با مشکل مواجه کرده است. پرداختن به هریک از ابزارها و روش‌های جهانی‌سازی به طور مجزا، از حوصله این بحث خارج است. بدین‌روی، برای نمونه، تنها به بررسی چالش‌هایی اشاره می‌شود که بیداری اسلامی می‌تواند در برابر ابزار و شیوه‌های سیاسی جهانی‌سازی ایجاد کند.

غربی‌سازی فرهنگی جهان بر اساس ارزش‌های لیبرال - دموکراسی است. از لحاظ نظری، لیبرال - دموکراسی مبتنی بر اندیشه محوریت انسان و پایبندی به خواست‌ها و علایق انسانی در زندگی اجتماعی؛ برشمردن عقل و آزادی به عنوان ابعاد بنیادی انسان و زندگی جمعی؛ ایمان به بنا نهادن اخلاق و جامعه بر مبنای خودمختاری انسان؛ تأکید بر دموکراسی به عنوان بهترین تضمین‌کننده حقوق انسان‌ها؛ ارزش‌گذاری ایدئولوژی‌ها و سنت‌های دینی، سیاسی یا اجتماعی با معیار انسان نه ایمان؛ اعتقاد به بی‌بدیل بودن جانشینی انسان؛ فردگرایی افراطی؛ بازار آزاد؛ و حقوق بشر جهان‌شمول بنا گردیده است (هیوود، ۱۳۷۹، ص ۵۴۶).

در طول چند دهه اخیر، طرد و نفی دین و تلاش برای تحمیل ارزش‌های مادی‌گرایانه غرب در چارچوب جهانی‌سازی، واکنش‌های متعددی را در میان کشورهای کمتر توسعه‌یافته و یا در حال توسعه به وجود آورده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به گسترش اقبال به دین و رسوخ ارزش‌های مذهبی در زندگی اجتماعی در میان ملت‌های دنیا اشاره کرد (کاظمی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸).

در واقع، بازگشت به اسلام به عنوان تنها مکتب رهایی‌بخش، یکی از واقعیت‌های جهان کنونی، به‌ویژه در جهان اسلام است، و ازهمین‌رو، عنصر اساسی در جنبش بیداری اسلامی، تلاش برای احیای دین در حوزه‌های فردی و اجتماعی و بنا نهادن نظامی اسلامی بر مبنای شریعت ناب محمدی است که در تضاد بنیادین با مبانی لیبرال - دموکراسی قرار دارد. علاوه بر این، جنبش بیداری اسلامی به تمام جهانیان نشان داد که برخلاف ادعای لیبرال - دموکراسی مبنی بر پایان عصر دین‌داری، دین چگونه می‌تواند زمینه‌ساز جنبشی گردد که سراسر منطقه خاورمیانه را تحت تأثیر مستقیم قرار داده و با سرایت به دیگر نقاط جهان، پایه‌های لیبرال - دموکراسی را به لرزه درآورده است. به تعبیر مقام معظم رهبری:

علی‌رغم گذشت بیش از یک‌صد و پنجاه سال از برنامه‌ریزی مدرن و همه‌جانبه علیه اسلام، امروز در سراسر دنیا یک حرکت عظیم اسلامی به وجود آمده است که به موجب آن، اسلام در آفریقا، آسیا و حتی در قلب اروپا، حیات جدیدی را باز یافته و مسلمانان به شخصیت و هویت واقعی خود پی برده‌اند.

ابزارها و شیوه‌های سیاسی جهانی‌سازی

الف. ابزارها

۱. حقوق بشر و دموکراسی: امروزه حقوق بشر و دموکراسی به ابزاری برای تحمیل ارزش‌ها و منافع غرب بر دیگر کشورها تبدیل شده است. بنابراین، در بیشتر جاه‌ها، پشتیبانی قدرت‌های غربی از حقوق بشر، جنبه سیاسی یافته و تنها به عنوان ابزاری در جهت حمله به دولت‌های مخالف غرب استفاده می‌شود و از همین رو نیز به عقیده واترز، دفاع قاطع‌تر از رژیم پهلوی، علی‌رغم تجاوز آشکار و مستمر آن رژیم علیه شهروندان ایرانی، در همین زمینه قابل تفسیر یا درک است (واترز، بی‌تا، ص ۱۵۰-۱۵۲). از سوی دیگر، با فروپاشی شوروی (سابق)، گسترش دموکراسی بیش از گذشته به یک اولویت درجه یک غرب تبدیل شده و کشورهای مخالف غرب به اشکال گوناگون، به علت نپذیرفتن دموکراسی غربی، آماج تهدید و تحریم قرار گرفته‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۳۰۵-۳۱۴).

بنابراین، استفاده ابزاری از موضوع حقوق بشر و دموکراسی در جهت پیشبرد جهانی‌سازی، یکی از سیاست‌های جاری قدرت‌های غربی و ایالات متحده در دهه‌های اخیر بوده است، به گونه‌ای که روزی نیست که پرونده‌ای در این زمینه علیه کشورهای مخالف سیاست‌های آمریکا در شورای امنیت و دیگر سازمان‌های بین‌المللی تشکیل نگردد.

کسانی که پرچم دموکراسی را در دنیا دست گرفته بودند، صریحاً اعلام می‌کنند که در عراق مردم حق دارند دولتی را که ما می‌خواهیم سرکار بیاورند! این شد مردم‌سالاری؟! صریحاً اعلام می‌کنند که اگر همه مردم عراق بخواهند یک حاکمیت اسلامی سرکار بیاید، ما قبول نمی‌کنیم. معنای «مردم‌سالاری» آقایان معلوم شد. دموکراسی آمریکایی همه‌جا همین طور است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۲/۱۱).

بیداری اسلامی از آنجا که ریشه در اندیشه اسلام‌خواهی ملت‌های مسلمان داشته، به دنبال احیای دین در عرصه مناسبات اجتماعی است، و از این رو، می‌تواند با رجوع به ارزش‌های ناب اسلامی، به بازآفرینی الگوهای دینی حقوق بشر (ولمن، ۱۳۸۴، ص ۸۷۳-۸۷۴) و دموکراسی در میان کشورهای اسلامی منجر گردد. بی‌تردید، حقوق بشر و دموکراسی در الگوی غربی آن و حقوق بشر و مردم‌سالاری دینی در نظام اسلامی، از تفاوت‌های بنیادین برخوردارند. از این رو،

ایجاد الگوهای جدید حقوق بشر و دموکراسی مبتنی بر دین و نهادینه کردن آنها در میان ملت‌های مسلمان، که روند آن تحت تأثیر بیداری اسلامی آغاز گردیده، در کنار روشن شدن ماهیت واقعی حقوق بشر و دموکراسی غربی در عراق و افغانستان و سوریه، چالشی بزرگ برای غرب در استفاده از ابزار حقوق بشر و دموکراسی برای تحت فشار قرار دادن ملت‌های مسلمان ایجاد کرده است، که با عرضه این الگوها به دیگر ملت‌های دنیا، این چالش دو چندان نیز خواهد گردید.

۲. سازمان‌های بین‌المللی: آمریکا و غرب به عنوان سردمداران جهانی‌سازی غربی، در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تاکنون، همواره تلاش کرده‌اند با دخالت مستقیم در روند تأسیس سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، از آنها تنها به عنوان ابزار مشروعیت‌بخش فعالیت‌ها و سیاست‌های خود استفاده نمایند (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۲۹۳). بدین‌رو، سازمان‌های بین‌المللی در طول دوران فعالیت خود، عمدتاً نقش تبدیل هنجارهای آمریکایی به هنجارهای بین‌المللی، توجیه سیاست‌های آمریکا در صحنه جهانی و در کنار آنها، نقش سازوکاری را ایفا کرده‌اند که از طریق آن، غرب به رهبری آمریکا موفق شد جهانی‌سازی را با هدف تضمین سلطه آمریکا و غرب بر جهان سامان دهد؛ که سیاست‌های شورای امنیت در تحریم کشورهای مخالف آمریکا و برنامه‌های «صندوق بین‌المللی پول» و «شورای حقوق بشر» سازمان ملل متحد گواه خوبی بر آن است.

امروزه با رشد آگاهی افکار عمومی دنیا درباره اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ در سازمان‌های بین‌المللی، کشورها در کنار روی آوردن به تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای تأثیرگذار، به فعالیت خود در جهت اصلاح روند و ساختار سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی شدت بخشیده‌اند (آقایی، ۱۳۸۱، ص ۹۱) و از این رو، اعمال نفوذ بی‌حد و حصر قدرت‌های بزرگ در این سازمان‌ها تا حدی با مشکل مواجه شده است.

جنبش بیداری اسلامی، که در بخشی از اهداف خود، به دنبال تثبیت حاکمیت ملت‌های مسلمان بر سرنوشت خویش است، می‌تواند با فراهم کردن زمینه همکاری بیشتر در میان کشورهای اسلامی - که عمدتاً در قالب «سازمان همکاری‌های اسلامی» و یا سازمان‌های تأثیرگذار دیگری همچون «وپک» و «جنبش عدم

نگردیده است: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰)؛ و تا می‌توانید در برابر آنها نیرو و اسب‌های آماده و زین کرده بسیج کنید تا با آن، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید. بلکه آن قدر بر اهمیت برخورداری از منابع سخت‌افزاری قدرت تأکید شده که امثال ویل دورانت معتقد شده‌اند:

هیچ دینی مثل اسلام پیروان خودش را به قدرت دعوت نکرده است. در ادیان دیگر، این مسائل مطرح نیست، عظمت و شوکت مطرح نیست، قدرت و قوت مطرح نیست. ولی اسلام، که دینی است که علاوه بر جنبه‌های معنوی، جنبه اجتماعی هم دارد، قهراً به قدرت، که یکی از اصول و نوامیس اجتماع است، اهمیت می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۷۱).

همین امر موجب شده است که مسلمانان همواره در برابر تجاوز خارجی از خود مقاومت نشان دهند که نمونه تاریخی آن در جریان جنگ‌های صلیبی قابل مشاهده است.

امروز نیز با تقویت روحیه شهادت‌طلبی که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و فراگیر شدن بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان، روز به زور در حال گسترش است، به‌کارگیری قدرت نظامی کارایی لازم خود را برای قدرت‌های غربی از دست داده است؛ چنان‌که شکست ایالات متحده آمریکا در دستیابی به اهداف ازپیش‌تعیین‌شده در افغانستان و عراق مؤید این مدعاست.

ب. شیوه‌ها

عاملان جهانی‌سازی برای ترغیب ملت‌ها به پذیرش جهانی‌سازی غربی، از شیوه‌هایی استفاده می‌کنند که به‌طور کلی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی طبقه‌بندی می‌گردند. شیوه‌های سیاسی جهانی‌سازی را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد:

۱) **روش‌های سخت:** روش‌های سخت شامل بحران‌سازی برای دولت‌ها و تأثیر بر فرایند تصمیم‌گیری سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی می‌گردد. در این شیوه‌ها، عاملان جهانی‌سازی با هدف شکستن مقاومت کشورهای مخالف در برابر جهانی‌سازی، از طرق گوناگون بحران‌سازی‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی برای کشورها مبادرت می‌ورزند. نمونه‌های فراوانی از این بحران‌سازی‌ها در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیای جنوب شرقی قابل مشاهده است. مثال جمهوری اسلامی ایران، که از بدو تأسیس تاکنون همواره با

تعهد» گرد هم آمده‌اند - سد محکمی در برابر استفاده ابزاری قدرتهای غربی از سازمان‌های بین‌المللی ایجاد کند. علاوه بر اینکه جنبش بیداری اسلامی می‌تواند با به صحنه آوردن ارزش‌ها و معارف عمیق و ذوابعاد اسلامی به عرصه اجتماعی، نقش بسزایی در شکل دادن به نظمی جدید در نظام بین‌الملل و شالوده‌گذاری سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی جدید ایفا کند.

۳. **میلیتاریسم:** نظامی‌گری یا «میلیتاریسم» یک ایدئولوژی است که معتقد است توان نظامی، سرچشمه و منبع همه امنیت‌هاست و بدین‌روی نیز به عنوان بخشی پایدار و دایمی از قدرت آمریکا و غرب به طور عام، پیوسته نقش تعیین‌کننده‌ای در مجموعه سیاست‌های خارجی و امنیتی و پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌شان داشته است.

در سال ۱۷۷۶ میلادی، زمانی که آمریکا منشور آزادی و استقلال خود از امپراتوری انگلستان را اعلام کرد و از حالت مستعمره خارج شد، *ادوارد گیبون* مورخ انگلیسی، در جلد اول کتاب *خود افول و سقوط امپراتوری روم* می‌نویسد:

ترس و وحشت از ارتش روم، در مقابله با تصویرهای اعتدال‌آمیزی که از خود امپراتورها ارائه می‌شد، به عظمت امپراتوری روم افزود. آنها با آمادگی همیشگی خود برای جنگ، صلح را حفظ کردند و درحالی‌که مدعی دادگری بودند، همسایگان خود و کشورهای زیر سلطه خود را مرعوب نگاه داشتند تا کسی قدرت زخمی کردن امپراتوری را نداشته باشد (گیبون، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۸۴).

این گفتار مورخ انگلیسی به قدری ژنرال جورج واشنگتن - اولین رئیس‌جمهور آمریکا - را تحت تأثیر قرار داده بود که او در مراسم تحلیف خود، اصطلاح *گیبون* را به کار برد و اظهار داشت: «آماده بودن برای جنگ یکی از بهترین و مؤثرین وسیله‌ها برای حفظ صلح است» (محمدی، ۱۳۸۲، ص ۵۳). آنچه مسلم است اینکه جنگ در کنار استفاده از ابزار حقوق بشر و دموکراسی و سازمان‌های بین‌المللی، همواره به عنوان یک جایگزین مناسب برای آمریکا و غرب مطرح بوده و به‌ویژه، در دهه‌های اخیر، در جهت جهانی‌سازی غربی و تحقق نظم نوین جهانی، در موارد متعددی به کار رفته است. اهتمام اسلام به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز انبای بشر، هیچ‌گاه موجب غفلت از قدرت نظامی و ایجاد توان بازدارندگی

همین دلیل، می‌بینید که برای رسیدن به اهدافمان، اینها بیشتر از نیروی خودمان در آن مناطق مفیدند» (شیرودی، ۱۳۸۶، ص ۵۴).

پس از اینکه ملت‌ها را نسبت به تمدن و فرهنگ و دستاوردهای خود بدبین کرده و با کمک غول‌های عظیم ارتباطی خود، روح حقارت را در میان آنها نهادینه ساختند، نوبت به ارائه جایگزین می‌گردد و اینجاست که ایدئولوژی سیاسی آمریکایی، که همان لیبرال - دموکراسی با قرائت آمریکایی آن است، به عنوان سوغات جهانی‌سازی عرضه می‌گردد (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۵۰۴). با توجه به این تفصیل، باید اذعان نمود بزرگ‌ترین ضرباتی که کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه از سوی عاملان جهانی‌سازی غربی متحمل شده‌اند، دقیقاً از ناحیه روش‌های نرم بوده است.

با این وصف، می‌توان به صراحت اذعان نمود که جنبش بیداری اسلامی به‌سبب اتکا به فطرت خداخواهی و شریعت‌محوری و هویت‌بخشی متعالی به ملت‌های مسلمان، نه‌تنها می‌تواند بسترهای تحقیر هویت اسلامی را از بین ببرد، بلکه آرمان خود را به عنوان یگانه جایگزین موجود در میان ایدئولوژی‌های سیاسی - اجتماعی مطرح به جهانیان عرضه کند. اسلام این ظرفیت را دارد که در صورت فهم صحیح، الگوی مناسبی را برای اداره جامعه انسانی ارائه کند و از این‌روست که در صورت برون‌رفت از مراحل ابتدایی جنبش بیداری اسلامی، نه‌تنها هویت اسلامی ملت‌های منطقه احیا گردیده، بلکه خود می‌توانند با تکیه بر ظرفیت‌های عظیم اندیشه اسلامی، به ارائه الگوی جایگزین به دیگر ملت‌ها بپردازند.

نتیجه‌گیری

«جهانی‌سازی» نقشه‌ای است که با هدف جهت‌دهی به جریان جهانی‌شدن ارائه گردیده است. این طرح از هر امکانی برای مدیریت فرایند جهانی‌شدن بهره می‌گیرد، تا جهان یکپارچه چنان ساخته شود که منافع تاریخی غرب سلطه‌گر تداوم یابد. نتایج تلخ جهانی‌سازی آمریکایی در گسترش فقر و بی‌عدالتی، سلطه بر کشورهای ضعیف و به تاراج بردن ذخایر ملت‌ها، ترویج فرهنگ فاسد غربی، آلودگی و تخریب محیط‌زیست، بی‌ثباتی، و بحران‌های مالی به تدریج موجب گردید در اقصا نقاط جهان، مقاومت‌هایی در برابر این طرح شکل بگیرد.

جنبش بیداری اسلامی، که تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و

بحران‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایجاد شده توسط آمریکا و غرب روبه‌رو بوده، نیز شاهد مناسبی بر این مطلب است. در زمینه دخالت در تصمیم‌گیری‌های نهادها و سازمان‌های بین‌المللی نیز وضع به همین منوال است. شناسایی و طرح مسائل برای بحث، بیشتر از سوی دولت‌های هدایت‌کننده جهانی‌سازی و یا سازمان‌های متعلق به آنها صورت می‌گیرد و در اکثر موارد، ساختار تصمیمات اتخاذشده نیز همان نظرات کشورهای پیشنهاددهنده است (شفیعی، ۱۳۸۰).

روشن است که مقاومت در برابر این اعمال نفوذا جز در سایه اتحاد و قدرت روزافزون و اتکا به خداوند متعال امکان‌پذیر نیست. این الگویی است که انقلاب اسلامی ایران در طول بیش از سی سال و در مواجهه با سهمگین‌ترین بحران‌ها و اعمال نفوذا، در برابر دیدگان ملت‌ها قرار می‌دهد. «بیداری اسلامی» به معنای بازگشت به نقش تأثیرگذار دین در اجتماع، هر سه مؤلفه مذکور در انقلاب اسلامی ایران را در بطن خود به همراه دارد:

اولاً، زمینه‌ساز وحدت و همگرایی روزافزون و آزادسازی ظرفیت‌های عظیم ملت‌های مسلمان در سایه اتکا به قدرت لایزال الهی است.

ثانیاً، با ایجاد موج بزرگ عدالت‌خواهی در میان دیگر ملت‌ها و افزایش سطح مطالبات افکار عمومی دنیا، می‌تواند بحران‌سازی و اعمال نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی را تا حد زیادی کاهش داده، به حداقل برساند.

ثالثاً، توانسته است خود، مقدمات ایجاد بحران‌هایی را در میان

سردمداران جهانی‌سازی فراهم آورد.

۲) **روش‌های نرم:** در میان روش‌های سیاسی جهانی‌سازی، روش‌های نرم، که شامل تحقیر سیاسی ملت‌ها، ترویج ایدئولوژی سیاسی آمریکایی و شعار صلح و حفظ نظم جهانی می‌شود، به‌سبب ماهیت نرم آنها، کمترین حساسیت‌ها را برمی‌انگیزاند و بدین‌روی، اثربخشی بیشتری نیز به همراه دارد. در چارچوب روش‌های نرم، عاملان جهانی‌سازی می‌کوشند در گام اول، با درهم شکستن روحیه استقلال‌خواهی ملت‌ها، احساس حقارت و خودکم‌بینی را در همه عرصه‌های علمی، آموزشی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در وجود آنها نهادینه سازند. آغاز تحقیر ملت‌ها از تحقیر مراکز آموزشی آغاز شده، موجب می‌شود که به قول ژان پل سارتر: «روشن‌فکران جهان سوم را برای نشخوار کردن خط فکری خودمان تربیت کرده‌ایم، و به

تهران، اطلاعات.

گیبون، ادوارد، ۱۳۸۱، *سقوط و انحطاط امپراطوری روم*، تهران، علمی و فرهنگی.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۹، *جهان رهاشده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان*، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران، علم و ادب.

مقی، ابراهیم، ۱۳۹۰، «بیداری اسلامی و گسترش روح دموکراتیک در خاورمیانه»، *دیپلماسی صلح عادلانه*، ش ۴، ص ۱۶۴-۱۸۲.

محمدی، منوچهر، ۱۳۸۲، *استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر*، تهران، سروش.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *گفتارهای معنوی*، تهران، صدرا.

منصوری، جواد، ۱۳۸۳، «سیاست راهبردی آمریکا در مقابله با بیداری اسلامی»، *اندیشه انقلاب اسلامی*، ش ۱۰، ص ۳۳-۴۷.

نیکسون، ریچارد، ۱۳۷۱، *فرصت را دریابیم: وظیفه آمریکا در جهانی با یک ابرقدرت*، ترجمه حسین وفسی نژاد، تهران، طرح نو.

واترز، مالکوم، بی تا، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مرندی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.

ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۸، *پویایی فرهنگ تمدن اسلام و ایران*، قم، معارف.

ولمن، کارل، ۱۳۸۴، *جهان شمولی حقوق بشر*، ترجمه محمد حبیبی مجنده، تهران، مرکز مطالعات حقوق بشر.

هانتینگتون، ساموئل پی، ۱۳۷۸، *برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه محمدعلی رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی.

هیوود، اندرو، ۱۳۷۹، *درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی*، ترجمه محمود رفیعی مهرآبادی، تهران، وزارت امور خارجه.

بیانات مقام معظم رهبری، در: Leader.ir

Laidman, Dan, 2000, *Republicans Compassionate?*, August 2, www.columbiaspectator.com/2000/08/02/republicans-compassionate.

Longman Dictionary of Contemporary English fifth Edition, 2009, London, Longman.

Mearsheimer, John, 2011, *Imperial by Design*, The National Interest, No. 111, Jan, p. 27.

Oxford Advanced Learner's Dictionary, 2011, Oxford University Press.

برخی عوامل دیگر، در میان جوامع اسلامی شکل گرفته و روز به روز در حال بالنده تر شدن است، از جمله پدیده هایی است که جهانی سازی را با چالش جدی مواجه ساخته است. بیداری اسلامی توانسته است، هم عامل جهانی سازی یعنی غرب و در رأس آن آمریکا را با چالش مواجه سازد و هم در زمینه اهداف و محتوای جهانی سازی و همچنین ابزارها و روش های آن موانع را ایجاد کند. بارور شدن درخت بیداری اسلامی در سایه زوال روزافزون جهانی سازی، نویدبخش دنیایی جدید بر پایه عدالت و همزیستی مسالمت آمیز میان آحاد بشر بوده، که در صورت تداوم حرکت در مسیر صحیح، از ظرفیت بالایی در ارائه الگوی جهان شمول زندگی در ابعاد سیاسی و اجتماعی برخوردار است.

منابع.....

آقایی، داوود، ۱۳۸۱، *ایران او سازمان های بین المللی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اسدیان، امیر، ۱۳۸۱، *سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پرور، اسماعیل، ۱۳۸۰، «جهانی شدن یا حکومت جهانی»، *پژوهش های ارتباطی*، ش ۲۵، ص ۸۸-۶۵.

الهی، همایون، ۱۳۸۳، *ساخت ماهیت و عملکرد امپریالیسم*، تهران، قومس.

کاظمی، علی اصغر، ۱۳۷۷، *بحران جامعه مدرن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۱، *جهانی شدن، نابرابری و دولت سرمایه گذار اجتماعی*، ترجمه محمدرضا مهدی زاده، *آفتاب*، ش ۲، ص ۱۳-۱۸.

جانسون، چالمرز، ۱۳۸۴، *مصائب امپراتوری*، ترجمه عباس کاردان و حسن سعیدکلاهی خیابان، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران.

ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *دائرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران، کیهان.

شفیعی، نوذر، ۱۳۸۰، «جهانی شدن و سازمان های غیردولتی»، *مصباح*، ش ۳۷، ص ۱۰۵-۷۷.

شیرودی، مرتضی، ۱۳۸۶، *جهانی سازی فرهنگ و سیاست*، قم، زمزم هدایت.

فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۸۱، «فرجام تاریخ و واپسین انسان»، ترجمه علیرضا طیب، *سیاست خارجی*، ش ۳ و ۲، ص ۳۷۱-۳۷۷.

کیسینجر، هنری، ۱۳۷۹، *دیپلماسی*، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و علیرضا امینی،